

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال هفتم، شماره دوازدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۴

جلوه‌های پایداری در شعر عبدالرحمن العشماوی

نمونه مورد پژوهش قصیده «فتی فلسطینی یتحدّث»* (علمی - پژوهشی)

دکتر قاسم مختاری

دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه اراک

قدرت الله وفایی خوش

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب از دانشگاه اراک

چکیده

عبدالرحمن صالح العشماوی، شاعر برجسته عربستانی است که اشعار فراوانی در حوزه ادبیات پایداری فلسطین سروده است. او با احساس عمیق شاعرانه خود، توانسته است مفاهیم والایی از مظلومیت را در قصیده «فتی فلسطینی یتحدّث» خلق کند.

عشماوی، این قصیده را با «مساء الخیر یا وطنی» شروع و با «مساء الخیر یا وطنی» ختم کرده است تا اثبات کند که وطن (فلسطین) عنصر اساسی این چکامه را تشکیل می‌دهد و اینکه قلب خود را چنان برای مظلومیت مردم فلسطین به تیش درمی‌آورد که گویی برای سرنوشت خود، هیچ‌گونه دلواپسی و دغدغه‌ای ندارد. وی، فرزندان فلسطین را به اتحاد، مبارزه، پایداری در برابر ظلم و امید به آینده‌ای روشن فرا می‌خواند و فلسطین را نماد تمام ملت‌های ستمدیده قلمداد می‌کند.

این پژوهش که به روش سندکاوی کتابخانه‌ای و به صورت توصیفی - تحلیلی انجام شده، بر آن است تا به بررسی مقوله مقاومت و درون‌نمایه‌های آن در قصیده «فتی فلسطینی یتحدّث» و کیفیت برانگیختن اراده ملت‌های اسلامی؛ به‌ویژه جوانان فلسطینی و نکوهش تسلیم در برابر اسرائیل پردازد؛ همچنین سعی بر آن دارد تا نوع نگاه شاعر را به پدیده مقاومت، تحلیل و بررسی نماید و اثبات کند که ابزارهای درونی، مقدم بر ابزارهای بیرونی هستند.

واژه‌های کلیدی: شعر پایداری، فلسطین، عشماوی، فتی فلسطینی یتحدّث.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۳/۳/۷
q-mokhtari@araku.ac.ir
vafaye2020@yahoo.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۲/۸
نشانی پست الکترونیک نویسندگان:

۱- مقدمه

ادبیات پایداری باعث بیداری همت و اردهٔ مردم ستمدیده در برابر ظالمانی می‌شود که جز سرکوب و ویرانگری و خونریزی، چیزی در قاموسشان ذکر نشده است. این ادبیات، تداعی کنندهٔ ایستادگی و پافشاری حق در برابر ظلم و مشوق استقامت و پایداری در راه هدف، در تمامی ادوار و اعصار می‌باشد و سابقه‌ای به قدمت بشری دارد. در عمق این ادبیات، حقیقت‌خواهی و امید به آینده، همواره در قلب کاتبان و شاعران آن نهفته است.

به عبارتی دیگر «ادبیات مقاومت، مقابله با همهٔ اشکال استعمار و ظلم است که در آن، سخن در جایگاه تفنگ و سلاح قرار می‌گیرد و این در حالی است که تأثیر سلاح و تفنگ، محدود به عرصهٔ جنگ است؛ اما تأثیر سخن ادبیات مقاومت، پیوسته ادامه دارد» (مصطفوی نیا، ۱۳۹۰: ۵۶۸).

شعر پایداری فلسطین، تاریخی پرفراز و نشیب دارد و ریشهٔ این ادبیات از زمان جنگ‌های صلیبی در بیت المقدس شکل گرفت و به رشد و نمو تدریجی خود ادامه داد؛ اما ظهور و بروز حقیقی و پیدایش رسمی شعر پایداری فلسطین را باید به وقایع قرن اخیر که منجر به شکل‌گیری دولتی اشغالگر در دل جهان اسلام گردید، نسبت داد؛ بنابراین، «شعر پایداری در سرزمین‌های اشغالی و نیز در تمامی کشورهای اسلامی، با سرعت غیرقابل وصفی با رویدادهای جهان اسلام همراه شد و تکمیل‌کنندهٔ موضوع آن و بلکه جزیی از آن گردید. این شعر بر خلاف شعر تبعید، تنها به گریه، تضرع، ناله و فریاد ناامیدی بسنده نکرد؛ بلکه به انقلابی جاودان و امیدی شگفتی‌ساز تبدیل گردید» (کنفانی، ۱۹۶۶: ۳۵)؛ از این رو، ادبیات پایداری فلسطین، به آثاری اطلاق می‌شود که نقش روشنگری، امیدآفرینی و هدایت مبارزان را به سوی میدان جنگ و پایداری ایفا کرده و در برانگیختن ملت فلسطین به پایداری نقش بسزایی داشته است.

۱-۱- بیان مسئله

شاعران متعهد مسلمان، با درک ضروریات زمانه خویش، با شمشیر قلم، وارد عرصه دفاع از ارزش‌های مقدس دینی و ملی خویش شده‌اند و جوانان را به دفاع و استقامت در برابر ظلم پیشه‌گان دعوت می‌کنند.

این مقاله بر آن است تا بیان کند که عشماوی، چگونه از این سلاح به خوبی بهره برده و توانسته آن را در میدان پاسداری از ارزش‌ها و دفاع از حقوق ملت فلسطین به کار برد. وی از جمله شاعرانی است که این بُعد از ادبیاتش، مورد توجه پژوهشگران نبوده است و این پژوهش به بررسی مضامین قصیده «فتی فلسطینی يتحدث» که نمونه‌ای از ادبیات پایداری عشماوی است، می‌پردازد.

۱-۲- پیشینه پژوهش

در رابطه با بُعد مقاومت و پایداری فلسطین، آثار بسیاری همچون «جلوه‌های پایداری در شعر ابوالقاسم شابی» (عبد‌العلی آل بویه لنگرودی، ۱۳۹۰، نشریه ادبیات پایداری دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره چهارم، صص ۱-۲۷)، «شهید و جانباز در شعر ابراهیم طوقان، شاعر مقاومت فلسطین» (حسین کیانی و فضل الله میرقادری، ۱۳۸۸، نشریه ادبیات پایداری دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره اول، صص ۱۲۷-۱۴۲)، «اهداف و پیامدهای جنگ ۲۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه غزه» (علی رضا سبزیان موسی آبادی و هانیه مظفری، ۱۳۸۸، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد واحد شهرضا، شماره دوم، صص ۲۷-۵۶)، «دراسة فی روایة ما تبقی لکم لغسان کنفانی» (سعیده میرحق جو لنگرودی و فاطمه علینژاد چمازکتی، ۱۳۸۹، التراث الأدبی، السنة الثانية، العدد السادس، صص ۱۴۹-۱۶۶)، «نقش زنان فلسطینی در انتفاضه الأقصى» (محمد اسحاقی و زهرا حبیبی، ۱۳۹۰، زن در فرهنگ و هنر، دوره ۲، شماره چهارم، صص ۱۰۹-۱۲۷) و... انجام شده است؛ اما پس از جستجو در کتاب‌ها، مقالات، مجلات و حتی سایت‌های گونه‌گون، پژوهشی که در مورد عشماوی و آثار وی و نیز قصیده «فتی فلسطینی يتحدث» اشاره‌ای داشته باشد و یا با تکیه بر آثار عبد الرحمن صالح العشماوی به مطالعه ادبیات مقاومت فلسطین بپردازد، یافت نشد.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

اهتمام جدی در پرداختن به ادبیات پایداری، تبیین مؤلفه‌های آن و کالبدشکافی این گونه ادبی، یکی از ضرورت‌هایی است که بی‌اعتنایی به آن می‌تواند تبعات جبران ناپذیری برای نسلی که در عصر ارتباطات به سر می‌برد، به همراه داشته باشد.

در این راستا و برای دستیابی به این هدف مهم، آثار ادبی که با محتوای استبداد ستیزی، دعوت به مبارزه، بیان شجاعت و دلاوری مبارزان، ایثار و... خلق می‌شود، نقش برجسته‌ای را در تحولات میدانی پایداری یک ملت ایفا می‌کند. نکته مهم در ضرورت این پژوهش، شناساندن عشماوی به عنوان شاعر مقاومت است. شایسته است چنین شاعرانی در حاشیه قرار نگیرند و به نسل جدید معرفی شوند و عواملی که سبب جاودانه شدن این شاعران شده، بررسی و جایگاه واقعی شاعری که خود و زندگی خویش را وقف ترویج فرهنگ مقاومت کرده، به نسل جدید معرفی شود؛ بنابراین، با توجه به اینکه پس از جستجو در کتاب‌ها، مقالات، مجلات و حتی سایت‌های گونه‌گون، پژوهشی که در مورد عشماوی و آثار وی و نیز قصیده «فتی فلسطینی یتحدث» اشاره‌ای داشته باشد و یا با تکیه بر آثار عبدالرحمن صالح العشماوی به مطالعه ادبیات مقاومت فلسطین بپردازد، یافت نشد؛ ضرورت دارد تحقیقاتی در اشعار پایداری این شاعر برجسته به عمل آید و این پژوهش بر آن است تا به این مهم بپردازد و جلوه‌های ادبیات پایداری را در این قصیده زیبا و حماسی که از ژرفای عواطف و احساسات شاعری مبارز و انقلابی برآمده است، به تصویر کشد.

۲- بحث

۲-۱- شرح حال شاعر

عبدالرحمن العشماوی، شاعر پرآوازه عربستانی است که به شاعر اسلامی مشهور است. نام کامل او عبد الرحمن صالح بن محمد صالح العشماوی الغامدی است. شاعری است مسلمان که در سال ۱۳۷۵هـ.ق (۱۹۵۶م) در روستای عراء، که یکی از بزرگترین روستاهای بنی ضبیان است به دنیا آمد. تحصیلات ابتدائی خود را در آن روستا آموخت و بعد از پایان دوره دبیرستان به دانشکده زبان عربی در

دانشگاه اسلامی محمد بن سعود رهسپار شد. در سال ۱۴۰۳ هـ.ق، موفق به اخذ مدرک لیسانس شد. مدرک دکتری را در زمینه علوم بلاغی و نقد و تحلیل ادبیات اسلامی در سال ۱۴۰۹ هـ.ق گرفت. عشاوی، سال‌ها عضو هیئت علمی دانشگاه اسلامی محمد بن سعود بود که چند سالی است بازنشست شده است. او دارای قصایدی است که طلوع فجر جدید را در امت اسلامی نوید می‌دهد. سبک وی، سبکی است حماسی و اشعار بسیاری در زمینه پایداری؛ از جمله اشعاری در مورد بوسنی، چچن، لبنان و فلسطین سروده است. چاپ مقالات فراوان در روزنامه‌های عربستانی و شرکت در شب شعر و نشست‌های ادبی و حضور در برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی، از جمله کارهای ادبی او به شمار می‌آید. وی دارای قصاید متعددی می‌باشد که برخی از آنها عبارتند از:

- ۱- إلى أمتی
- ۲- صراع مع النفس
- ۳- بأنة الريحان
- ۴- مأساة تاریخ
- ۵- عندما يعزف الرصاص (العشاوی، بی تا، رقم القصیده: ۲۱۵۲۶؛

(www.adab.com)

۲-۲- جلوه‌های پایداری در قصیده «فتی فلسطینی يتحدث»

۲-۲-۱- وطن پرستی

جوان فلسطینی، گفته خود را در قصیده، با ذکر «مساء الخیر یا وطنی» مزین می‌کند و حسن ختامش را با «مساء الخیر یا وطنی» منور می‌کند. وطن و وطن-پرستی، عنصر اساسی این قصیده را شکل می‌دهد که عشاوی در صدد است تا با تأکید بر آن، به برانگیختن حس وحدت در میان اعراب پردازد. او به خوبی دریافته است که صحبت از وطن، ارزش‌ها و مقدسات دینی می‌تواند در شوراندن و تهییج غیرت اعراب، برای دفاع از فلسطین مؤثر باشد:

مساء الخیر یا وطنی و عذراً/ شبت بخیر وطنم، پوزش می‌طلبم.

إِنْ سَرَدْتُ حِكَايَتِي وَ كَشَفْتُ عَنْ شَجْنِي / اِغْر حِكَايَتِم رَا كَفْتَم وَ اِنْدُوهم رَا
آشكار كردم.

وَ اِنْ حَمَلْتُ سَرِّي مَا يَفْرُّهُ اِلَى عَلِيٍّ / وَ اِغْر رَا ز وَ رَمَز دَرُونِم رَا آشكارا بيان كردم.
وَ اِنْ نَادَيْتُ قَوْمِي فِي تَخُومِ الشَّامِ وَ الْيَمَنِ / وَ اِغْر قَوْمِم رَا دَر مَرز شام وَ يَمَن
وَ فِي مِصْرَ وَ بَغْدَادَ وَ اَرْضِ مَغْرَبِ الْعَرَبِيِّ اَوْ عَدَنِ / وَ دَر مِصْر وَ بَغْدَاد وَ مَرَاكش
يا بندر عدن.

وَ فِي الْجَزِيرَةِ مَهْبَطِ الْوَحْيِ الْمُبِينِ وَ شَامَةِ الزَّمَنِ / وَ دَر عَرَبِستان، مَكَان نَشاندار
وَ وحي الهی صدا زد.

أَنَادِيهِمْ... أَحَدُهُمْ بِمَا جَلَبَ الْعَدُوُّ يَا وَطَنِي (العشماوی، بی تا، رقم
القصيدہ: ۲۱۵۲۶) // آن‌ها را صدا می‌زنم... و هر آنچه را که دشمن در حق ما روا
داشته، به آنها می‌گویم.

جوان فلسطینی، سعی بر آن دارد تا با فریاد زدن اسم کشورهای عربی،
احساسات و عرق عربی آنها را به وجد در آورد. وی، عربستان را محل نزول
وحي الهی و خال نشاندار روزگاری نامد تا باعث تحریک آنان برای دفاع از
فلسطین شود.

«بسیاری از ناکامی‌های گذشته، ناشی از اندیشه تکیه بر دوری از مشارکت
مردم و نیز تفرقه در میان گروه‌های فلسطینی، عاید فلسطین شده بود و همین امر
موجب دخالت بازیگران منطقه‌ای و جهانی برای حضور و مدیریت در بحران و
تأمین منافع خود، با تأسیس گروه‌های هم‌مشرک در درون مبارزات فلسطین شد»
(سریع القلم، ۱۳۶۹: ۹۸).

در این قصیده، از جلوه‌های وطن پرستی عشماوی، می‌توان به عمق اندوه
وی از وجود تفرقه میان اعراب و فلسطینیان و منفعت و آسایش طلبی آنان اشاره
کرد که عشماوی به صراحت بیان می‌کند که این مسئله او را بسیار رنج می‌دهد و
همین مشکل سبب پیشرفت و نفوذ صهیونیسم در فلسطین شده است:

وَ كَمْ وَجَلُّوا وَ لَكِنَّا سَكْنَا كَهْفَ فَرَقْتَنَا / چه بسیار ترساندند و اما ما در غار تفرقه‌مان
سکنا گزیدیم.

و ما وجئوا و کم وصلوا.../ و نترسیدند و چه بسیار رسیدند (به اشغال گریشان).

لأننا لم نقف في دريهم وصلوا...و کم ذهلوا../ زیرا در مقابل آنها ایستادگی نکردیم و رسیدند و چه بسیار سرمست بودند.

لأننا لم نحرّك ساكناً العشماوی، بی تا، رقم القصیده: ۲۱۵۲۶/ زیرا ما ساکت و بدون حرکت ماندیم.

اما چیزی که نسبت به مسئله فلسطین شگفت می باشد، تقارن و همگونی احساس و اندیشه، میان اکثر شاعران عرب می باشد که ذهن خویش را نسبت به این سرزمین مقدس به چالش کشانده و هر یک به نحوی به رسالت شاعری خویش، که دفاع از این ملت مظلوم می باشد، پرداخته اند.

شاعر سوری، محمد الماغوط که ذهنش پیوسته دغدغه مسئله فلسطین را داشت، نیز بر این باور است که علت شکست اعراب و موفقیت اسرائیل در چند دستگی و عدم اتحاد اعراب نهفته است؛ زیرا عرب ها که چندین دولت و ارتش و پارلمان و دستگاه های امنیتی مختلف دارند و بالطبع سیاست های متفاوت دارند؛ بنابراین همواره شکست می خورند؛ ولی در مقابل، اسرائیل با داشتن یک دولت، ارتش، پارلمان و موضع واحد در تمام زمینه ها همیشه پیروز است:

كان أمامي شينان لا ثلاث لهما: العرب و إسرائيل / روبه رویم دو چیز بودند که سومی ندارد: عرب و اسرائیل.

هی دولت واحد و نحن ۲۲ دولة / آنها یک دولت بودند و ما ۲۲ دولت.

هی عندها جيش واحد و نحن ۲۲ جيشاً / آنها یک لشکر داشتند و ما ۲۲ لشکر.

هی عندها برلمان واحد و نحن ۲۲ برلماناً / آنها یک پارلمان داشتند و ما ۲۲

پارلمان.

هی عندها شعب واحد و نحن عندنا ۲۲ شعباً / آنها یک ملت داشتند و ما ۲۲

ملت (قادری، ۱۳۹۰: ۵۳۸-۵۳۹).

۲-۲-۲- مخالفت با دشمن

جوان فلسطینی از نزدیک، ظلم و ستمگری‌های صهیونیسم را مشاهده کرده و از درون نگرانی‌های خود را احساس می‌کند و نسبت به آنها عکس‌العمل نشان می‌دهد. وی دریافته است که اقداماتی از سوی دشمن، برای نابودی فلسطین در حال تدارک است؛ بنابراین از همان ابتدا به مخالفت با سران ظلم و ستم می‌پردازد و پایداری در مقابل دشمن، حمایت از وطن و ماندن در میدان کارزار تا مرز شهادت را برمی‌گزیند:

أَتَيْتُكَ أَحْمَلُ الرَّشَاشَ فِي كَفِّ / آمده‌ام و در یک دستم مسلسل

وَفِي أُخْرَى حَمَلْتُ لِفَافَةِ كَفْنٍ (العشماوی، بی‌تا، رقم القصیده: ۲۱۵۲۶) / و در دست دیگرم کفن را برداشته‌ام.

جوان فلسطینی، پیوسته در صحنه پیکار و میدان کارزار است و ناچار است که به مبارزه با دشمن صهیونیستی تا مرز شهادت ادامه دهد. شاعر، واژه «مسلسل» را نماد مبارزه و واژه «کفن» را نماد شهادت قرار داده است.

سَأَنْطِقُ يَا بَنِي قَوْمِي وَ سَوْفَ أَقِيلُ هَذَا الصَّمْتِ / هم‌میهنانم! سخن خواهم گفت و این سکوت را خواهم شکست.

مِنْ كُرْسِيٍّ مَنُصِبِهِ / از صندلی حکومتش.

وَأَحْرَقُ وَجْهَ مَنْكِبِهِ / و سلطنتش را می‌سوزانم.

و سَوْفَ أَجْرَدُ «النمرود» مِنْ أَثْوَابِهِ سُلْطَنِهِ / و لباس‌های نمرود را از تنش بیرون خواهم کشید.

و سَوْفَ أَحَدَّثُ الدُّنْيَا بِمَا فَعَلَ الطَّغَاةُ بِنَا (همان) / و دنیا را به آنچه که دشمنان سرکش در حق ما روا داشته، با خبر خواهم کرد.

شاعر با به‌کاربردن واژگانی چون: «النمرود، أحرق، بصقوا، وجلوا، إحتلوا» ژرفای نفرت و مخالفت جوان فلسطینی را نسبت به رژیم اشغالگر نمایان می‌کند. در این قسمت از اشعار، لحن مبارزه طلبی و تهدید مشهود است و جوان به آینده امیدوار و به قطعیت پیروزی ایمان دارد. کاربرد افعالی چون «سأنطق، سوف أقیل، سوف أجرد، سوف أحدث» بر عزم راسخ جوان فلسطینی به رهایی از چنگال اشغالگران دلالت دارد و گفته او در حد شعار نیست؛ بلکه معتقد است که ملت‌ها

و صاحبان حق در نهایت پیروز خواهند شد. کاربرد سین و سوف همراه افعال مذکور، دلالت بر تهدید و وعید جوان فلسطینی نسبت به دشمنانش می‌کند.

۲-۲-۳- برملا ساختن چهره اسرائیل

«از ویژگی‌های انسان مبارز، شناخت چهره ظالم و شناساندن آن به دیگران است. تا انسان، دشمن ستمگر خود را نشناسد، چگونه می‌تواند دست به مبارزه و قیام علیه او بزند» (صمود: ۱۹۹۵، ج ۶: ۱۲۸).

از دیگر درونمایه‌های این قصیده، افشای ماهیت و افکار جنگ طلبانه رژیم صهیونیستی می‌باشد که شاعر سعی در برانگیختن توجه و آگاهی دیگران نسبت به اقدامات دشمن دارد.

جوان فلسطینی در توصیف رژیم اشغالگر صهیونیستی، گرایشات انسانی خود را نمایان می‌کند و نیز، بر این باور است که در نهایت، این اوست که جامعه ستمگر غاصب را از تنش بیرون خواهد کشید. جوان فلسطینی «النمرود» و «الباغی» را نماد رژیم صهیونیستی و ستمگری‌هایش و ماه را نماد زینت کشورس قلمداد می‌کند.

عشماوی از قول جوان فلسطینی، به فلسطین و فلسطینیان چنین وعده می‌دهد:
و سَوَفَ أَجْرَدُ «النمرود» مِنْ أَثْوَابِ سَلْطَنَتِهِ (العشماوی، بی‌تا، رقم القصیده: ۲۱۵۲۶) / و لباس‌های نمرود را از تنش بیرون خواهیم کشید.

و در جای دیگر خون‌ریزی و وحشی‌گری‌های رژیم غاصب را نمایان می‌کند که قلب هر انسانی را به لرزه در می‌آورد:
دَعَوْنِي يَا بَنِي قَوْمِي أَحَدْتُكُمْ عَنِ الْبَاغِي / هم میهنانم! بگذارید تا از ستمگر برایتان سخن گویم.

وَمَا جَلَبَتْ يَدَاهُ إِلَى فِلَسْطِينَ / و آنچه را که در حق فلسطین روا داشته.
عَنِ الرَّشَّاشِ يَأْكُلُ صَدْرَ مَسْكِينٍ (همان) / و از مسلسل که سینه انسان بیچاره را می‌شکافت.

همچنین عشماوی، چهره ضد انسانی رژیم صهیونیستی را این گونه ترسیم می‌کند:
و كَمْ بَصَقُوا عَلَى وَجْهِهِ وَ كَمْ قَتَلُوا (همان) / چه بسیار بر چهره‌ها آب دهان انداختند و چه بسیار کشتند.

۲-۲-۴- غم و اندوه مردم فلسطین

جوان فلسطینی بعد از به وجد آوردن احساس ملت‌های عربی، روی به
مظلومیت و وطنش می‌آورد که آماج ظلم و ستم اشغالگر قرار گرفته:

فَفِي قَلْبِي جِرَاحٌ مَا لَهُ آخِرٌ وَ فِي نَفْسِي خِرَائِطُ حَسْرَةٍ / وَ دَرِ قَلْبِي زَخْمٌ هَائِبِي بِي -
پایان و در دلم نقشه‌های جغرافیایی حسرت است.

مَازَالَ يَرِسْمُهَا لِي الْغَادِرُ وَ فِي عَيْنِي رُؤْيُ بَحْرِ / كَمَا بِيُوسْتِهَا أَنْهَا رَا نِيرِنِغْ بَا زَان
برایم می‌کشند و در چشمم تلاطم دریاست.

وَ فِي سَمْعِي صِدْيٌ مِّنْ وَجْهِ الْهَادِرِ / وَ دَرِ كُوشْمِ بِيْزَوَاكِي مِنْ جِهْرَةِ خِرُوشَانِش
است.

دَعُونِي يَا بَنِي قَوْمِي أَحَدْتِكُمْ عَنِ الْمَاضِي وَ مَاذَا يَطْلُبُ الْحَاضِرُ / هَمَّ مِيهِنَانِم!
بگذارید تا با شما از گذشته و آنچه که آینده می‌خواهد، سخن گویم.

دَعُونِي يَا بَنِي قَوْمِي أَحَدْتِكُمْ عَنِ الْبَاغِي / بَگْذَارِيدُ مِنْ سَمِغَرِ سَخْنِ كُوشْمِ.
وَ مَا جَلَبْتُ يَدَاهُ إِلَى فِلَسْطِينِ / وَ أَنْ ظَلَمَ وَ سَتَمِي كَمَا بَرِ فِلَسْطِينِ وَ فِلَسْطِينِيَانِ
روا داشت.

عَنِ الرَّشَاشِ يَا كُلُّ صَدْرَمَسْكِينِ / مِنْ سِينَةِ انْسَانِ بِيْجَارِهِ رَا مِي شَكَافِدِ.
دَعُونِي يَا بَنِي قَوْمِي أَحَدْتِكُمْ عَنِ الْآهَاتِ فِي وَجْدَانِ زَيْتُونِ / بَگْذَارِيدُ تَا مِنْ
ناله‌های درونی زیتون برایتان سخن گویم.

عَنِ الدَّمْعِ الَّذِي يَجْرِي دَمًا فِي مَقْلَةِ التَّيْنِ (العشماوی، بی تا، رقم
القصیده: ۲۱۵۲۶) / از اشکی که خون را در چشم انجیر جاری می‌کند.

جوان فلسطینی، در سرزمین خود نظاره‌گر تاخت و تاز سربازان اشغالگر است
که در سرزمین او ترکتازی کرده و ثروت‌ها و سرمایه‌های کشورش را به یغما
می‌برند و هرگونه مقاومت یا جنبش آزادی خواهانه را در نطفه خفه می‌کنند.
جوان می‌داند که دوست‌داران وطن در چه وضعی به سر می‌برند و نیز، می‌داند که
مبارزان وطن پرست چه روزهای سختی را پشت سر گذاشته‌اند؛ بنابراین در جایگاه
یک مبارز انقلابی آگاه و مسئول برمی‌خیزد و فریاد اندوه و غصه سر می‌دهد، تا
بلکه از شدت دردش کاسته شود. زخم‌های بی‌پایانی که در دلش پنهان کرده

است، چنان چرکین شده‌اند که او را آزار می‌دهند و این زخم‌ها، گویای رنج-ها و دردهایی است که در دل ملت ستمدیده فلسطین نهفته شده است. شدت این فجایع به حدی است که انجیرهای فلسطین اشک خون از چشم جاری می‌کنند.

۲-۲-۵- توییخ اعراب

«هرگاه شکست سختی بر ملتی تحمیل شود، طبیعی است هر یک گناه را بر دوش دیگری بیندازد. اعراب در مدت کمتر از بیست سال؛ یعنی سال ۱۹۴۸-۱۹۶۷، دوباره متحمل شکستی سخت شده بودند» (مختاری و شهبازی، ۱۳۹۰: ۵۳۵).

«ابویاد، یکی از رهبران فلسطینی که جان خود را در راه مبارزه از دست داد، درباره یأس و توییخ اعراب گفته است: پایتخت‌های عربی، مدفن انقلاب‌های متولدشده در فلسطین است» (اریک، ۱۳۶۰: ۲۵).

هنگامی که جوان فلسطینی که عشماوی از زبان او سخن می‌گوید، با چنین شکست‌هایی مواجه می‌شود، سخت تکان خورده، غرق در ناله و حسرت می‌شود و در عتاب اعراب، زنجیر از قفل زبان می‌گشاید.

عشماوی در توییخ اعراب از واژه «بنی قومی» (هم‌میهنانم) استفاده می‌کند که چندین بار این واژه را به کار برده است. از ابیات ذیل می‌توان دریافت که منظور از جوان فلسطینی که عشماوی از زبان او سخن می‌گوید، فقط اعراب نمی‌باشند؛ بلکه بهتر است بگوییم تمامی مسلمانان را مورد خطاب قرار داده است:

تَعَالُوا يَا بَنِي قَوْمِي لِكَيْ تَتَعَلَّمُوا فِي أَرْضِنَا لُغَةَ الْجِرَاحِ وَ مَنطِقَ الْحَسْرَةِ / هم

میهنانم! روی آورید تا واژه زخم و منطق حسرت را در سرزمین ما یاد بگیرید.

و حَتَّى تَأْخُذُوا مِنْ حَالِنَا عِبْرَةً وَ حَتَّى تَأْكُلُوا مِنْ خَيْرِنَا كَسْرَةً / و تا از وضعیت ما

عبرت بگیرید، و تا از خیر ما اندکی بخورید.

تَعَالُوا لَنْ نَمُوتُوا - يَا أَبَاءَ الضَّمِيمِ - مِنْ جُوعٍ / ای ترسوها! (ای ستم‌ناپذیران!!!)

روی آورید و هرگز از گرسنگی نخواهید مُرد.

فَإِنْ جِئْنَا سَيِّدْمُونَ لَكُمْ طَعَاماً دُونَ مَا أُجْرَةٌ / زیرا گرسنگانمان حتماً به شما غذا

خواهند داد، بدون هیچ چشم‌داشتی.

و لَا تَخْشَوْا عَلَى أَجْسَامِكُمْ بَرْدًا / از سرما نهراسید.

فَسَوْفَ يُقَدِّمُ الْإِيْتَامُ مِنْ أَطْمَارِهِمْ لِحَفَاءٍ / زیرا یتیمان از لباس‌های کهنه‌شان به شما پوششی خواهند داد.

وَلَكِنْ - يَا بَنِي قَوْمِي - أَنَا مِنْكُمْ وَفِيكُمْ مُسْلِمٌ وَ لِسَانِي الْفَصْحَى / و اما هم کیشانم! من از شمایم و در بینتان مسلمانی هستم و زبانم عربی فصیح است.
و قَدْ تُمَحَى جَمِيعُ مَظَاهِرِ الدُّنْيَا وَ إِيْمَانِي بَرَبِ الْكَوْنِ لَا يُمَحَى / و تمام جلوه‌های دنیا از بین می‌رود، اما ایمان من به خداوند جهان ماندگار است.
أَنَا مِنْكُمْ وَ فِيكُمْ / من از شمایم و در بینتان.

سَوْفَ أَلْقَاكُمْ مَسَاءً يَا بَنِي قَوْمِي إِذَا فَارَقْتُمْ صَبْحاً (العشماوی، بی تا، رقم القصیده: ۲۱۵۲۶) / شبانگاه حتماً شما را ملاقات خواهم کرد؛ گرچه پگاهان از شما جدا شده‌ام.

شاعر با درایتی تمام، پنج بار در قصیده، واژه «بنی قومی» را بین دو خط فاصله (-) قرار داده است تا به اعراب بگوید: امروز اسرائیل، فرزندان فلسطین را محاصره کرده؛ ولی روز دیگر نوبت شماست و به شما حمله‌ور می‌شود. جوان فلسطینی در ادامه سرزنشش، با ناله‌ای سوزنده‌تر از نی به اعراب و مسلمانان می‌گوید: من هم مسلمان و از شما و هم‌زبان شما هستم و بدانید تمام مظاهر دنیا از بین می‌رود؛ اما ایمان من نسبت به خدا ماندگار است و با گلوئی پر از بغض رو به آنها کرده، می‌گوید: گرچه پگاهان از شما جدا شدم؛ ولی قطعاً شبانگاه شما را ملاقات خواهم کرد و وقت آن می‌رسد که به من محتاج شوید.

در همین راستا، شاعر مقاومت فلسطین، سمیح القاسم نیز، عتاب آلود نسبت به فلسطینیان و اعراب، فضای جوامع تحت سلطه را چنین توصیف می‌کند: «همه چیز ما جعلی است. خون ما، شناسنامه‌های ما، پدران و مادران ما جعلی هستند. پس بگذارید که کشتگان ما به خیابان‌ها بریزند و بگذارید حتی عشق و تمام رنگ‌ها و همه چیز به خیابان بریزد. بگذارید گوشت‌های ما به خیابان‌ها و میدان‌ها بریزد و هر چه می‌خواهد بشود و کشته روی کشته انباشته شود و تمام کوه‌ها و خیابان‌ها پر از شهید شود» (روشنفکر و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۶۷).

شوق به آینده روشن از عمده‌ترین مفاهیم در باورهای دینی است. «فرحین بما آتاهم الله من فضله و سيبشرون بالذین کم یلحقوا بهم من خلفهم أآ خوف علیهم و لا هم یحزنون» (آل عمران: ۱۷۰).

استبشار، یعنی شنیدن خبر مسرت بخش و چون انسان با شنیدن آن، بشاش می‌گردد، بدان استبشار می‌گویند (علیپور، ۱۳۹۰: ۳۹۶).

از دیگر جلوه‌های پایداری در این چکامه دلکش، بشارت و امید به آینده است و شاعر آن را برای فلسطین با انتخاب عنوان قصیده نمایان می‌کند «فتی فلسطینی یتحدث»؛ زیرا این جوان است که سرنوشت و طنش را مشخص می‌کند نه دیگران:

أتیئتک هیبة التاریخ من خلفی / وطنم! به سویت آمده‌ام و شکوه تاریخ در پی من می‌باشد.

و نور الحق یطرده من أمامی ظلمة الفتن / و نور خداوند از فرا رویم، تاریکی گمراهی را می‌زداید.

ملائت فؤادی الخاوی بنور الله کی أحمیک یا وطنی / وطنم! قلب خالیم را با نور خداوند پر کرده‌ام، تا از تو حمایت کنم.

أتیئتک و الرؤی البیضاء تبغنی / آمده‌ام و رویایی سفید مرا دنبال می‌کند. و الهوی الطلق یعزفنی، أتیئتک بلبلاً یشدو (العشماوی، بی تا، رقم القصیده: ۲۱۵۲۶) / و هوای آزاد مرا صدا می‌زند و بسان بلبل که چه‌چه می‌زند به سویت آمده‌ام.

واژگان: «نور الحق، نور الله، الرؤی البیضاء، الهوی الطلق و بلبلاً یشدو» دلالت بر بشارت و امید به آینده و پیروزی راسخ دارند. جوان فلسطینی، برای زنده نگه داشتن روحیه امید به آینده روشن در دل مردم رنج کشیده و مظلوم و طنش، نابودی ظلمت و تاریکی را به ملتش نوید می‌دهد و یأس را از قلب‌های آنان می‌زداید و کشتی‌های بزرگی که در دریای حزن و اندوه به حرکت افتاده‌اند را با قلبی پر از نور خدا همراهی می‌کند و در ادامه می‌گوید:

أُنَيْتَكَ بَعْدَ أَعْوَامٍ مِنَ الْإِخْلَادِ وَ التَّضْلِيلِ... يَا وَطَنِي / وطنم! پس از سال‌ها سکوت و دربه‌دري آمده‌ام.

مَسَاءُ كَ يَا وَطَنِي، مَسَاءُ شَرِيعَةٍ سَمِحَةٍ / وطنم! شبت مانند شب شریعت، آسان و هموار باد.

مَسَاءُ الْخَيْرِ وَ الْإِيمَانِ وَ الْفَرِحَةِ / شبت به خیر و همراه با ایمان و خوش دلی باد.

مَسَاءُ الرِّيحِ... / شبت همراه با نسیم باد.

حِينَ يَظَلُّ يَنْدُبُ غَيْرَنَا رِيحَهُ / هنگامی که نسیم آن، پیوسته دیگران را صدا می‌زند.

مَسَاءُ قَوَائِلِ الْإِيمَانِ / پگاهانت، پگاهان قافله‌های ایمان باد.

تَفْتَحُ صَفْحَةً فِي دَفْتَرِ الْأَمْجَادِ تَأْتِي بَعْدَهَا صَفْحَةٌ (همان) / تا صفحه‌ای در دفتر بزرگی‌ها باز کند که صفحه‌ای پس از صفحه‌ای دگر ورق خورد.

جوان فلسطینی پس از سال‌ها غفلت، سربه زیر؛ اما با دلی آکنده از ایمان رهسپار وطنش می‌شود و آن را مخاطب قرار می‌دهد و از سکوت جامعه و در خواب رفتگی آن اظهار شرم می‌کند و از وزش نسیم دلکش وطنش که دیگران را نوازش می‌کند، حسرت می‌خورد. وی به وطنش این نوید را می‌دهد که قافله‌های صلح و ایمان در دفتر شکوه و عظمت، صفحه‌ای جدید را برای او باز خواهند کرد که صفحه‌ای پس از صفحه‌ دیگر ورق خواهد خورد.

۲-۳- بحث تکرار در قصیده «فتی فلسطینی يتحدث»

این قسمت از بحث، سعی بر آن دارد تا به بیان پدیده تکرار در قصیده «فتی فلسطینی يتحدث»، شناخت طبیعت این پدیده، کیفیت ساخت آن و میزان موفقیت شاعر در آن بپردازد. همچنین سعی بر گفتگوی تکرار و روش‌های آن که در حرف، کلمه و جمله نمایان می‌شود، دارد.

۲-۳-۱- تکرار در لغت

گفته می‌شود: کَرَّرَ الشَّيْءَ تَكَرُّراً وَ تَكَرُّراً: اعاده مرة بعد مرة (پی در پی آن را تکرار کرد). بغدادی به این اصل اعتقاد دارد: إن المتكلم يكرر اللفظة الواحدة باللفظ و المعنى (بغدادی، ۱۹۶۹: ۳۶۱).

نازك الملائكة می گوید: «تکرار در حقیقت، پافشاری بر جانب و قسمتی از عبارت است که شاعر توجهش را زیاد به آن عطف می کند و نقطه حساسی را در شعر یا عبارت آشکار کرده و اهتمام متکلم را نسبت به آن نمایان می کند» (الملائكة، ۱۹۸۹: ۲۷۶).

تکرار در شعر عربی از اشکال متعددی تشکیل می شود، از حرف شروع و به کلمه، عبارت و بیت کشیده می شود که شاعر در این قصیده، بر تکرار کلمه و عبارت تکیه کرده است.

اکنون نگاه مختصری به انگیزه های تکرار در قصیده می اندازیم:

عشماوی در شروع قصیده از «مساء الخیر یا وطنی» استفاده کرده است. این عبارت را شش بار تکرار کرده است تا بگوید: وطن، قبله آمال جوان فلسطینی است و مسئله وطن دغدغه فکری اوست و به هیچ چیز جز فلسطین نمی اندیشد.

دوازده بار حرف ندا «یا» را با «وطنی» ذکر کرده تا به عظمت و شکوه کشورش اشاره کند. همچنین هشت مرتبه فعل «أیتتک» را تکرار کرده تا جوان فلسطینی را فردی معرفی کند که گویا وطن، سالهاست که انتظارش را می کشد. درحقیقت جوان فلسطینی را به عنوان منجی موعودی برای فلسطین معرفی می کند و در هر هشت مرتبه، شاعر ضمیر «ک» را که به وطن باز می گردد با فعل «أیتتک» تکرار کرده است تا به این نکته اشاره کند که جوان فلسطینی همواره با وطنش و ملحق به آن است و از آن جدا نمی شود.

به بخشی از قصیده و مظاهر تکرار در آن توجه می کنیم:

و سَوَّفَ أَحَدَثُ الدُّنْيَا بِمَا فَعَلَ الطُّغَاةُ بِنَا / و به دنیا خواهم گفت که ستمگران چه بر سرمان آوردند.

فَكَمْ شَرَبُوا وَ كَمْ أَكَلُوا وَ كَمْ بَصَقُوا عَلٰی وَجْهِ / و چه بسیار نوشیدند و چه بسیار خوردند و چه بسیار بر چهره ها آب دهان افکندند.

وَ كَمْ لَثَمُوا عَلٰی نَحْبِ إِنْتَكَاسَتِنَا كَوْوسِ الخَمْرِ وَ إِحْتَلُّوا / و چه بسیار به افتخار شکست ما، بر جام های شراب بوسه زدند و اشغال کردند.

وَ كَمْ وَجَلُّوا... / و چه بسیار ترساندند

وَلَكِنَّا سَكَنَّا كَهْفَ فِرْقَتِنَا / اَمَا مَا در غار تفرقه‌مان سکنا گزیدیم.

فَمَا وَجَلُّوا... / و خودشان نترسیدند....

وَ كَمْ وَصَلُوا... لَأَنَّا لَمْ نَقِفْ فِي دَرِيْهِمْ / و چه بسیار رسیدند (به اشغالگريشان)؛

زیرا ما در مقابلشان ایستادگی نکردیم.

وَصَلُوا... / رسیدند...

وَ كَمْ ذَهَلُوا... لَأَنَّا لَمْ نُحْرِكْ سَاكِنًا / و چه بسیار سرمست بودند؛ زیرا ما ساکت

و بی حرکت بودیم.

ذَهَلُوا... (العشماوی، بی تا، رقم القصیده: ۲۱۵۲۶) / سرمست بودند.

شاعر هشت بار از «کم خبریه» استفاده کرده تا گویای شدت ظلم و وحشی‌گری رژیم اشغالگر نسبت به فلسطینیان باشد. نکته قابل توجه اینجاست که عشماوی در کل قصیده، که متأسفانه به دلیل طولانی بودن قصیده، ذکر کامل آن مقدور نیست، ۷۴ بار از افعال مضارع و ۲۳ بار از افعال ماضی استفاده کرده که ۱۵ فعل از ۲۳ فعل، در ابیات بالا مشاهده می‌شود تا شاعر اثبات کند که گذشته به طور تام و تمام از آن اسرائیل بوده و هرچه در توش و توانش بود تاخت و تازید؛ اَمَا آینده از آن جوان فلسطینی است و به آن امید راسخ دارد. همچنین ۸ بار از «دعونی یابنی قومی أحدتکم» در متن قصیده استفاده کرده تا بگوید: جوان فلسطینی تنهاست و به دیگران اصرار می‌کند تا او را به هم‌صحبتی بگیرند؛ بلکه بتواند از ظلم و مصیبت‌هایی که بر سرش آمده، ناله کند و دیگران از سخنش متأثر شوند و شاید به کمکش بشتابند.

شاعر همچنین ۹ بار از حرف جر «عن» در قصیده استفاده کرده تا شدت

حزن و ژرفای ناراحتی جوان فلسطینی را نسبت به هموطنانش ابراز کند:

دعونی - یا بنی قومی - أحدتکم / هم‌میهن‌انم! اجازه دهید تا با شما سخن گویم.

عَنِ الْمَأْسَاءِ فِي الْقَدْسِ / از فاجعه در قدس.

عَنِ الْمَأْسَاءِ فِي غَزَّةَ / از فاجعه در غزه.

عَنِ الْمَأْسَاءِ فِي حَيْفَا وَ يَافَا (همان) / از فاجعه در حیفا و یافا

همچنین ۵ بار کلمه «تعالوا» را تکرار کرده تا به عدم اتحاد اعراب و فلسطینیان برای مقابله با اسرائیل اشاره کند. شاعر در این قصیده از اسلوب تکرار به گونه‌ای زیبا بهره برده است تا اهتمام خویش را نسبت به واژگان و جملاتی که تکرار کرده است، آشکار نماید. همچنین شاعر بر آن است تا با این تکرار، توجه مخاطب را به موارد برجسته و مهمی که مد نظرش می‌باشد، معطوف دارد.

پدیده تکرار از شگردهای شعری عشماوی است که در جای جای دیوانش از آن برای دفاع از مردم بی‌گناه فلسطین به طور عام و مردم مظلوم غزه به طور خاص، استفاده کرده است تا بتواند مصیبت‌های آنان را از این طریق بیان کند؛ چنانکه این تکرار را در قصیده «الأجلك غزة» می‌یابیم:

فی الشعبِ کان لنا حصارٌ محمدٍ / رمزاً و کان بدایةً للسؤدد / محاصرة غزه همانند، محاصرة پیامبر(ص) در صدر اسلام می‌باشد که سرآغازی برای پیروزی و سروری مسلمانان بود.

فی الشعبِ کان لنا حصارٌ أشرفِ مرسلٍ / و الأقربین له و کلّ موحدٍ (العشماوی: ۲۰۰۹:۲۹۳) / محاصرة پیامبر(ص) و خویشاوندانش و یکتاپرستان در صدر اسلام، الگویی برای مردم ستمدیده فلسطین می‌باشد.

که عشماوی در این قصیده کلمه «حصار» را دو بار و کلمه «الشعب» را دو بار و نیز حرف «فی» را دو بار تکرار کرده تا بتواند بین دیواری که کفار آن را در مقابل پیامبر(ص) ایجاد کردند و بین حصاری که صهیونیست‌ها اطراف غزه کشیده‌اند، ارتباط معنایی برقرار کند و این ارتباط مشوقی برای پایداری و دشمن-ستیزی اهل غزه باشد.

۳- نتیجه‌گیری

قصیده «فتی فلسطینی یتحدث» گویای عشق راستین و عرق ملی مردم فلسطین به وطنشان و تاریخ اعراب می‌باشد؛ زیرا فلسطین و تاریخ اعراب جایگاه والایی در این قصیده دارند.

شاعر در قصیده، مشکلات جوان فلسطینی را ظلم دشمن، عدم آزادی، ساکت بودن محافل بین‌المللی، غصب کشورش، بی‌غیرتی اعراب و مشکلات دامن‌گیر اقتصادی می‌داند؛ اما مشکلات رژیم جعلی اسرائیل را در مشکلات فرهنگی؛ به‌ویژه بی‌هویتی، حیوان‌سرشتی، مشکلات اجتماعی و ناپاکی آنان می‌داند.

این قصیده، قصیده‌ای سرشار از حزن و اندوه، همراه با امید به آینده است. بیان رنج آوارگان فلسطینی، تویخ اعراب و حاکمان آنها و یاد کردن از گذشته درخشان اعراب از درونمایه‌های این قصیده می‌باشد. جوان فلسطینی در برابر رژیم صهیونیستی تسلیم نمی‌شود و با وجود شکست اعراب از رژیم صهیونیستی، همواره به آینده امید دارد و معتقد است که پیروزی در نهایت از آن ملت‌های مظلوم خواهد بود؛ بنابراین مردم وطنش را به تسلیم نشدن و مبارزه با دشمن صهیونیسم فرا می‌خواند.

به‌طور کلی اندیشه‌ی اساسی این قصیده، زنده کردن امید به آزادسازی فلسطین، باور به تأثیرات مبارزه مردمی، هویدا ساختن چهره رژیم صهیونیستی، یأس از دولت‌های عربی، بازگشت به ارزش‌ها و گذشته اسلامی، وحدت مبارزان، آرمان فلسطین، ایمان به ایثار جان و مال، اتکا به خود و احیای هویت فلسطینی در میان همه فلسطینیان می‌باشد؛ همچنین این قصیده به بیان شکست پذیر بودن صهیونیسم و نفی صلح با دولت غاصب می‌پردازد.

دیدگاه شاعر نسبت به فلسطین، در قیاس با ایدئولوژی‌ها و رهیافت‌های متنوع دیگران، دیدگاهی نو و برانگیزنده تلقی می‌شود. وی با تمام زاد و توشه‌اش، تلاش دارد تا راه حلی برای جبران ناکامی‌های گذشته آنان بیابد.

فهرست منابع

- ۱- القرآن الکریم.
- ۲- اریک، رولو، (۱۳۶۰)، فلسطین آواره به روایت ابویاد، ترجمه: حمید نوحی، تهران: انتشارات قلم.

- ۳- البغدادی، عبد القادر، (۱۹۶۹)، *خزانة الأدب، تحقیق و شرح: عبد السلام هارون*، ط ۱، قاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ۴- سریع القلم، محمود، (۱۳۶۹)، *نظام بین المللی و مسأله صحرای غربی*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل وزارت امور خارجه.
- ۵- صمود، حمادی، (۱۹۵۵)، *الشعر العربی المعاصر فی تونس*، المجلد السادس، هیئة المنجم، معجم الباطین، ط ۱، بیروت: نشر عبد العزيز مسعود الباطین.
- ۶- العشماوی، عبدالرحمن صالح، بی.تا، *دیوان الشعر الفصیح: مجموعه الکترونیة، فی ۵۷۵۴۹ قصیده ل ۶۳۳ شاعراً و شاعرة*، رقم القصیده: ۲۱۵۲۶.
- ۷- _____، (۲۰۰۹)، *لأجلك غزة*، ط ۱، غزة: منشورات الأمجاد الثقافية.
- ۸- کنفانی، غسان، (۱۹۶۹)، *ادب المقاومة فی فلسطین المحتلة*، بیروت: دار الطلیعة.
- ۹- الملائکة، نازک، (۱۹۸۹)، *قضايا الشعر المعاصر*، ط ۸، بیروت: دار العلم للملایین.

مقالات

- ۱۰- آل بویه لنگرودی، عبد العلی، (۱۳۹۰)، *جلوه های پایداری در شعر ابوالقاسم شابی، «ادبیات پایداری دانشگاه باهنر کرمان»*، شماره چهارم، صص ۲۷-۱.
- ۱۱- اسحاقی، محمد، حبیبی، زهرا، (۱۳۹۰)، *نقش زنان فلسطینی در انتفاضه الأقصى، «زن در فرهنگ و هنر»*، دوره دوم، شماره چهارم، صص ۱۲۷-۱۰۹.
- ۱۲- روشنفکر، کبری و دیگران، (۱۳۹۰)، *درونمایه های مقاومت در شعر «جواد جمیل» با تأکید بر دفتر شعری (اشیاء حذفها الرقابة)*، «ادبیات پایداری دانشگاه باهنر کرمان»، شماره چهارم، صص ۲۷۶-۲۵۷.
- ۱۳- سبزیان موسی آبادی، علی رضا، مظفری، هانیه، (۱۳۸۸)، *اهداف و پیامدهای جنگ ۲۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه غزه، «فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی دانشگاه واحد شهرضا»*، شماره دوم، صص ۵۶-۲۷.
- ۱۴- علیپور، صدیقه، (۱۳۹۰)، *نشانه شناسی هپوگرام مفهومی «شهادت» در شعر دفاع مقدس، «ادبیات پایداری دانشگاه شهید باهنر کرمان»*، شماره چهارم، صص ۴۰۶-۳۷۹.
- ۱۵- قادری، فاطمه، (۱۳۹۰)، *جلوه های مقاومت در آثار محمد الماغوط، «ادبیات پایداری دانشگاه باهنر کرمان»*، شماره چهارم، صص ۴۵۳-۴۲۹.
- ۱۶- کیانی، حسین، میر قادری، فضل الله، (۱۳۸۸)، *شهید و جانباز در شعر ابراهیم طوقان شاعر مقاومت فلسطین، «ادبیات پایداری دانشگاه شهید باهنر کرمان»*، شماره اول، صص ۲۷-۵۶.

- ۱۷- محمد النعامی، ماجد، (۲۰۱۲)، **ظاهرة التكرار في ديوان «لأجلك غزة»**، «مجلة الجامعة الإسلامية للبحوث الإنسانية»، المجلد العشرين، السنة الأولى، العدد الأول، صص ۶۹-۹۹.
- ۱۸- مختاری، قاسم، شهبازی، محمود، (۱۳۹۰)، جلوه‌های پایداری در شعر عمر ابوریثه، «ادبیات پایداری دانشگاه باهنر کرمان»، شماره چهارم، صص ۵۴۳-۵۲۰.
- ۱۹- مصطفوی نیا، سید محمد رضی، و دیگران، (۱۳۹۰)، مقاومت در شعر امین توفیق زیاد، «ادبیات پایداری دانشگاه باهنر کرمان»، شماره چهارم، صص ۵۸۸-۵۶۵.
- ۲۰- میرحق جو لنگرودی، سعیده، علینژاد چمازکتی، فاطمه، (۱۳۸۹)، **دراسة في رواية ما تبقى لكم لغسان كنفاني، «التراث الأدبي»**، السنة الثانية، العدد السادس، صص ۱۶۶-۱۴۹.

